

آیین دادرسی دعاوی خانوادگی در قانون جدید حمایت خانواده از منظر اصول خاص حاکم بر این دعاوی^۱

ناهید صفری^۲

چکیده

امروزه دعاوی خانوادگی بخش عمده‌ای از پرونده‌های مطروحه در دادگستری را به خود اختصاص داده است. اهمیت نهاد خانواده و تأثیر عمیق آن در جامعه و مقتضیات حاکم بر دعاوی خانوادگی، ضرورت وجود اصول خاص این دعاوی را روشن می‌سازد. بدیهی است که پذیرش اصول مختص دعاوی خانوادگی مستلزم پذیرش آیین دادرسی خاص این دعاوی نیز خواهد بود؛ زیرا مقررات پیچیده آیین دادرسی مدنی نمی‌تواند تأمین‌کننده ضروریات دعاوی خانوادگی از جمله سرعت و سهولت و دقت باشد. قانون جدید حمایت خانواده که با هدف رفع مشکلات موجود و برطرف کردن خلأهای قانونی حاکم بر حقوق خانواده تصویب گردیده است، تا حدودی در مقررات آیین دادرسی این دعاوی تغییراتی ایجاد کرده، در برخی موارد جنبه‌های نوآورانه نیز دارد. با وجود این، توجه به برخی موضوعات ماهوی تا حدی این قانون را از هدف اصلی خود دور کرده است. در این مقاله ضمن تبیین اصول حاکم بر دعاوی خانوادگی، با بررسی این قانون و تا حدودی قوانین سایر نظام‌های حقوقی از جمله انگلیس و فرانسه، آیین دادرسی دعاوی خانوادگی از منظر این اصول مورد مطالعه قرار گرفته است. مطالعه حاضر می‌تواند روشنگر میزان موفقیت قانون جدید حمایت خانواده در این زمینه باشد.

واژگان کلیدی

دادگاه خانواده، قانون حمایت خانواده، دعاوی خانوادگی، آیین دادرسی دعاوی خانواده

۱- تاریخ دریافت اولیه مقاله: ۱۳۹۷/۱۰/۱۷؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۵/۲۰

andishe.ns@gmail.com

۲- استادیار گروه حقوق دانشگاه مراغه، مراغه، آذربایجان شرقی

مقدمه

خانواده مهم‌ترین کانون اجتماعی و تربیتی هر جامعه محسوب می‌شود و حفظ بنیان خانواده از اولویتهای هر نظام حقوقی است. اهمیت این نهاد و مصالح آن، ضرورت توجه به اصول حاکم بر این دعاوی را در مقایسه با سایر دعاوی دوچندان می‌کند. ویژگی‌های خاص دعاوی خانوادگی و مصالح حاکم بر آن مبین تفاوت اصول حاکم بر این دعاوی با سایر دعاوی است. اجرای مقررات خشک و غیرقابل انعطاف آیین دادرسی مدنی در دعاوی خانوادگی با طبیعت این دعاوی سازگار نیست. از این رو علاوه بر ضرورت وجود مقررات ماهوی در عرصه حقوق خانواده، وجود مقررات ناظر به آیین دادرسی دعاوی خانوادگی ضرورت دارد.

علی‌رغم تلاش‌های متعدد قانون‌گذار در جهت حمایت از نهاد خانواده، مطرح شدن مسائل جدید از یک طرف و مشکلات و خلأهای قوانین سابق از جمله پراکندگی قوانین، تخصصی نبودن دادگاه‌های خانواده، عدم الزام در استفاده از قضات زن در محاکم خانواده از طرف دیگر سبب بروز مشکلاتی گردیده است. نهایتاً در سال ۱۳۹۱ قانون جدید حمایت خانواده با هدف رفع مشکلات مزبور تصویب شد. این قانون جنبه‌های نوآورانه‌ای در عرصه قواعد آیین دادرسی از جمله استفاده از شیوه‌های نوین ابلاغ و پیش‌بینی قواعد جدید صلاحیت محلی و ... را دارد؛ اما توجه به برخی مقررات ماهوی در متن قانون و عدم تبیین دقیق اصول حاکم بر دعاوی، از خلأهای اساسی این قانون محسوب می‌شود و هدف قانون‌گذار برای تدوین قانون شکلی مختص این دعاوی را به‌خوبی تأمین نکرده است. در این نوشتار با تحلیل این مقررات، میزان کارآمدی و تاثیر آنها در رفع کاستی‌های موجود در این عرصه از منظر اصول حاکم بر دعاوی خانوادگی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است.

در این مقاله پس از نگاهی اجمالی به مفهوم خانواده و ضرورت وجود اصول و آیین دادرسی خاص در این عرصه، اصول حاکم بر دعاوی خانوادگی تبیین شده است. برخی از اصول به دعاوی خانوادگی اختصاص داشته و برخی نیز در این دعاوی ضرورت بیشتری دارد. ضمن تبیین اصول خاص دعاوی خانوادگی، مقررات قانون جدید حمایت خانواده از منظر این اصول مورد مطالعه قرار خواهد گرفت تا روشن شود که این مقررات تا چه حدی مطابق با اصول خاص این دعاوی است و تا چه حدی در تسریع و

تسهیل روند دادرسی دعاوی خانوادگی موثر می‌باشد. از آنجا که بخش قابل توجهی از مقررات آیین دادرسی مدنی در امور خانواده هم اعمال می‌شود، در این مقاله صرفاً موضوعات خاص آیین دادرسی دعاوی خانوادگی که در قانون حمایت خانواده مطرح شده مورد توجه قرار گرفته است. با عنایت به این‌که توجه به تجربه سایر نظام‌های حقوقی در تشخیص نقاط قوت و ضعف قوانین داخلی مفید فایده خواهد بود، به طور اجمالی به بررسی قوانین سایر نظام‌های حقوقی از جمله فرانسه و انگلیس که اقدام به تصویب قوانین خاص در عرصه آیین دادرسی دعاوی خانوادگی کرده‌اند، پرداخته شده است.

مفهوم‌شناسی مصطلحات

۱- تعریف آیین دادرسی

آیین به معنی رسم، شیوه و روش است. در مفهوم حقوقی آیین دادرسی مجموعه تشریفاتی است که از طریق آن مشکل حقوقی (به مفهوم اعم) برای رسیدن به راه حل حقوقی (به مفهوم اعم) به مرجع قضاوتی تسلیم می‌گردد. اگر مشکل حقوقی به مفهوم اعم مدنی باشد با آیین دادرسی مدنی و اگر کیفری باشد با آیین دادرسی کیفری روبه‌رو خواهیم بود (شمس، ۱۳۸۴، ص ۱۳). بنابراین در صورتی که مشکل حقوقی، خانوادگی باشد، با آیین دادرسی خانوادگی مواجه هستیم که موضوع این مقاله اختصاص به آن دارد.

۲- تعریف اصول بنیادین دادرسی

اصول متعددی در دادرسی جریان دارند که تضمین کننده جریان رسیدگی عادلانه هستند. اصول دادرسی که از نوع اصول حقوقی‌اند، بنابر تعریف ژان بولانژه عبارتند از «ایده اصولی که مجموعه مواد قانونی حول آن ارائه می‌شود». ویژگی بارز این اصول کلی، انتزاعی، دائمی و ارزشی بودن آن‌هاست. کلی بودن اصول به این معناست که این اصول، قواعد کلی هستند که گروهی از روابط حقوقی را در برمی‌گیرند و منبع چندین قاعده جزئی هستند. منظور از دائمی بودن مقید نبودن به زمان خاصی است. در واقع این اصول تا زمانی که توسط اصل جایگزین منسوخ نشوند دارای اعتبارند. مقصود از

انتزاعی بودن آن است که این اصول در عالم ذهن قابل تصورند اگرچه در عالم عین مصادیق آن دیده می‌شود. منظور از ارزشی بودن این اصول آن است که این اصول به کمال می‌اندیشند و درصددند آنچه که "باید" باشد را جایگزین آنچه که "هست" نمایند. از این رو دارای نقش راهبردی و تفسیری عمیقی هستند (محسنی، ۱۳۸۵، ص ۱۰).

خانواده و دعاوی خانوادگی

خانواده یکی از نهادهای مهم جامعه مورد توجه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران^۱ و اسناد بین‌المللی^۲ است. توجه به این نهاد در قانون مدنی و قوانین دیگر نیز ملاحظه می‌شود. قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ آخرین اقدام قانون‌گذار در این زمینه است. در هیچ‌یک از قوانین موضوعه تعریفی از خانواده ارائه نگردیده و مقررات مربوط به روابط اعضای خانواده به طور پراکنده و زیر عنوان‌های نکاح و طلاق، اولاد و حجر و قیمومت مطرح شده است. علی‌رغم عدم تعریف خانواده در قوانین ایران که به نظر می‌رسد به دلیل بداهت امر بوده، با توجه به مقررات مختلف می‌توان یک معنی عام و یک معنی خاص برای خانواده قائل شد. در مفهوم عام، خانواده عبارت است از گروهی مرکب از شخص و خویشان نسبی و همسر او، گروهی که از یکدیگر ارث می‌برند. در مفهوم خاص آن عبارت است از زن و شوهر و فرزندان تحت سرپرستی آن‌ها که معمولاً با هم زندگی می‌کنند و تحت ریاست شوهر و پدر هستند (صفایی، ۱۳۹۰، ص ۱۱-۱۲). آنچه در این نوشتار مدنظر است معنی خاص خانواده می‌باشد.

با توجه به تعریف خانواده، تعریف دعاوی خانوادگی نیز روشن خواهد شد. دعاوی خانوادگی را می‌توان بر اساس طرفین دعوا و عضویت آن‌ها در خانواده تعریف کرد. این دعاوی در ماده ۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۴۶ و ماده ۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ تعریف شده است. طبق ماده ۲ قانون اخیر «منظور از دعاوی خانوادگی دعاوی مدنی بین هر یک از زن و شوهر و فرزندان و جد پدری و وصی و قیم است که

۱- اصل ده قانون اساسی

۲- ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر

از حقوق و تکالیف مقرر در کتاب هفتم در نکاح و طلاق و کتاب هشتم در اولاد و کتاب نهم در خانواده و کتاب دهم در حجر و قیمومت قانونی مدنی هم‌چنین از مواد ۱۰۰۵ و ۱۰۰۶ و ۱۰۲۸ و ۱۰۲۹ و ۱۰۳۰ قانون مذکور و مواد مربوط در قانون امور حسبی ناشی شده باشد.» همان‌طور که ملاحظه می‌شود، این ماده به هر دو معیار ارتباط خانوادگی و موضوع خانوادگی توجه کرده است. با این وجود داخل کردن وصایت و قیمومت در دعاوی خانوادگی و خروج دعاوی کیفری و حقوقی خارج از روابط زوجیتی و والدینی از دعاوی خانوادگی مورد انتقاد برخی حقوق‌دانان قرار گرفته است (اسدی، ۱۳۹۳، ص ۴۱). ماده یک قانون جدید حمایت خانواده نیز صرفاً با بیان «امور و دعاوی خانوادگی» و بدون اشاره به مفهوم آن، به صلاحیت دادگاه خانواده اشاره کرده است. به نظر می‌رسد بدهات امر از یک طرف و پیش‌بینی دقیق صلاحیت دادگاه خانواده در ماده ۴ علت عدم تصریح در قانون جدید باشد و موارد مندرج در ماده ۴ را باید مصادیق دعاوی خانوادگی در وضعیت فعلی تلقی کرد.

ضرورت وجود اصول و آیین دادرسی مختص دعاوی خانوادگی

مقتضیات حاکم بر دعاوی خانوادگی، ضرورت وجود اصول خاص این دعاوی را روشن می‌سازد. مطالعه قوانین موجود در این عرصه مؤید آن است که برخی از اصول به دعاوی خانوادگی اختصاص داشته، یا در این دعاوی ضرورت بیشتری دارد.

روشن است که پذیرش اصول مختص دعاوی خانوادگی، مستلزم پذیرش آیین دادرسی خاص این دعاوی نیز خواهد بود. قواعد عام آیین دادرسی مدنی که بر کلیه دعاوی حقوقی از جمله دعاوی خانوادگی حاکم است، در بسیاری از موارد نمی‌تواند آن گونه که شایسته است پاسخگوی این اصول باشد. گام‌هایی در جهت تدوین آیین

۱- ماده ۴- رسیدگی به امور و دعاوی زیر در صلاحیت دادگاه خانواده است: ۱- نامزدی و خسارات ناشی از برهم زدن آن؛ ۲- نکاح دائم، موقت و اذن در نکاح؛ ۳- شروط ضمن عقد نکاح؛ ۴- ازدواج مجدد؛ ۵- جهیزیه؛ ۶- مهریه؛ ۷- نفقه زوجه و اجرت المثل ایام زوجیت؛ ۸- تمکین و نشوز؛ ۹- طلاق، رجوع، فسخ و انفساخ نکاح، بذل مدت و انقضای آن؛ ۱۰- حضانت و ملاقات طفل؛ ۱۱- نسب؛ ۱۲- رشد، حجر و رفع آن؛ ۱۳- ولایت قهری، قیمومت، امور مربوط به ناظر و امین اموال محجوران و وصایت در امور مربوط به آنان؛ ۱۴- نفقه اقارب؛ ۱۵- امور راجع به غایب مفقود الاثر؛ ۱۶- سرپرستی کودکان بی سرپرست؛ ۱۷- اهدای جنین؛ ۱۸- تغییر جنسیت.

دادرسی خاص دعاوی خانوادگی در قوانین مصوب از جمله قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ برداشته شده، اما با مطالعه آن مشخص می‌شود که این قانون نیز به آیین دادرسی اختصاصی دعاوی خانوادگی آن‌گونه که درخور آن است، نپرداخته است. منظور از آیین دادرسی دعاوی خانواده مجموعه اصول، قواعد و تشریفات است که مراجع صالح به رسیدگی به دعاوی خانوادگی در مقام رسیدگی و طرفین دعاوی خانوادگی در مقام اقامه دعوا و دفاع، از زمان تقدیم دادخواست تا خاتمه رسیدگی و اجرای حکم ملزم به رعایت آن هستند.

یکسان بودن مقررات حاکم بر دعاوی خانوادگی با سایر دعاوی آثار سوئی در روابط خانوادگی خواهد داشت. مصالح خانواده اقتضا دارد که نحوه رسیدگی به این دعاوی تابع عموماً آیین دادرسی مدنی نباشد؛ زیرا گاه اعمال مقررات عام آیین دادرسی مدنی با اصول حاکم بر دعاوی خانوادگی و ضروریات این دعاوی سازگاری ندارد. به عنوان مثال، موضوعاتی مانند تعیین تکلیف نفقه زوجه یا حضانت و مراقبت اطفال تا حدی واجد اهمیت است که مستلزم رسیدگی سریع‌تر به این دعاوی است. هم‌چنین با توجه به این‌که اطفال و زوجین معمولاً از اختلافات فی مابین مطلع‌اند، در مقررات ابلاغ می‌توان اغماض بیش‌تری قائل شد (بداغی، ۱۳۹۱، ص ۳۵). اجرای مقررات دقیق حاکم بر دستور موقت و هزینه دادرسی نیز با توجه به شرایط این دعاوی منطقی نیست. برخی حقوق‌دانان متمایز بودن دعاوی خانوادگی از سایر دعاوی از حیث مبتنی بودن این دعاوی بر عشق و عاطفه و عدم کاربرد برخی ضمانت‌های اجرایی حقوقی در دعاوی خانوادگی را از ضرورت‌های تدوین آیین دادرسی اختصاصی دعاوی خانوادگی برشمرده‌اند (اسدی، ۱۳۹۳، ص ۴۴-۴۵).

این ضرورت در نظام‌های حقوقی مختلف نیز مورد توجه قرار گرفته و علاوه بر پیش‌بینی دادگاه‌های خاص برای دعاوی خانوادگی، به وجود مقررات شکلی متناسب با طبیعت دعاوی خانوادگی توجه شده است. پیش‌بینی قاضی خاص دعاوی خانواده و قواعد خاص صلاحیت محلی در دعاوی خانوادگی در حقوق فرانسه و تصویب قانون آیین دادرسی خانواده انگلیس^۱ را می‌توان در این راستا دانست. قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ ایران نیز در

این زمینه گام‌هایی هر چند کوچک برداشته است که موضوع مطالعه این نوشتار است. از مهم‌ترین انتقادات وارد بر این قانون، بیان موضوعات ماهوی و حرکت در مسیری خارج از هدف اولیه آن است. توجه به مقدمه لایحه حمایت از خانواده^۱ موید آن است که هدف این قانون، ایجاد قوانینی در زمینه آیین دادرسی ویژه دادگاه‌های خانواده بوده است؛ اما اضافه کردن برخی مواد ماهوی از طرف دولت در پیش‌نویس لایحه حمایت خانواده، این قانون را از هدف اولیه خود دور ساخته است. شایسته بود که این قانون اختصاصاً به مقررات خاص آیین دادرسی در حوزه خانواده داشته باشد و ضمن بیان اصول حاکم بر این دعاوی، اقدام به بیان دقیق مقررات خاص آیین دادرسی این دعاوی کند؛ زیرا تمییز و تفکیک قوانین آیین دادرسی دعاوی خانوادگی از قوانین ماهوی آن واجد آثار عملی است. توجه به ویژگی‌های خاص قوانین ناظر به آیین دادرسی از جمله عطف به ماسبق شدن، اجرای فوری آن و ... در قانون‌گذاری ضرورت دارد. مطرح شدن آیین دادرسی دعاوی خانوادگی در مجموعه قوانین مستقل، در تشخیص این قوانین و تفسیر آن‌ها متناسب با ماهیت و ویژگی‌های آن برای قضات نیز مفید فایده خواهد بود. تجربه سایر نظام‌های حقوقی از جمله انگلستان در تدوین قانون خاص آیین دادرسی خانوادگی می‌تواند در این خصوص راهگشا باشد.

اصول بنیادین دادرسی در دعاوی خانوادگی

مصالح حاکم بر دعاوی خانوادگی و ویژگی‌های خاص آن، مستلزم متفاوت بودن اصول حاکم بر رسیدگی به این دعاوی با سایر دعاوی است. با توجه به این‌که تبیین اصول حاکم بر رسیدگی به این دعاوی، در شناخت آیین دادرسی مناسب دعاوی خانوادگی مفید خواهد بود، در این مبحث به برخی از اصول که به دعاوی خانوادگی اختصاص داشته یا در این دعاوی ضرورت بیشتری دارد، اشاره خواهیم کرد و سپس مقررات قانون حمایت خانواده را با توجه به این اصول مورد ارزیابی قرار خواهیم داد. البته باید توجه

۱- در مقدمه لایحه، هدف لایحه کاهش مشکلات موجود در قواعد شکلی حقوق خانواده به ویژه برای بانوان و کودکان، کاهش اطلاع دادرسی در دعاوی خانوادگی و تخصصی نمودن رسیدگی به این دعاوی، رفع ابهام، تعارض و خلاء از قوانین و مقررات کنونی خانواده، قضازدایی از مقررات خانواده عنوان شده است.

داشت که برخی مواد قانونی مرتبط با چند اصل است که در این نوشتار بر حسب بیشترین میزان ارتباط، در ذیل یکی از آن اصول مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱- اصل سرعت و دقت

اطاله دادرسی یکی از دغدغه‌های مهم دستگاه قضایی به شمار می‌رود و نتایج نامطلوبی از جمله کاهش کیفیت آرای قضایی و نارضایتی مراجعان به نظام قضایی را به دنبال دارد. این مسأله در دعاوی خانوادگی اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا با مطرح شدن اختلافات خانوادگی در دادگاه، خانواده در وضعیتی نامناسبی قرار می‌گیرد و خارج شدن از این وضعیت و بازگشت آرامش و صمیمیت به خانواده مستلزم تسریع رسیدگی به این دعاوی است. به عنوان مثال، رسیدگی سریع‌تر به دعاوی الزام به تمکین زوجه، از سرد شدن بیشتر روابط خانوادگی جلوگیری می‌کند یا رسیدگی به دعاوی حضانت نوزاد شیرخوار در مقایسه با دعاوی حقوقی مطالبه وجه نیازمند سرعت بیشتری است.

البته باید توجه داشت که منظور از اصل سرعت در این دعاوی، اتخاذ تصمیمات عجولانه و شتابزده نیست؛ اصل سرعت را در کنار اصل دقت و تأمل باید مورد توجه قرار داد و سرعت در رسیدگی نباید سبب کاهش میزان دقت در آن شود. در واقع این دو اصل باید هم‌سو بوده، با عنایت به شرایط دعوا و اوضاع و احوال و نوع دعاوی خانوادگی و با در نظر گرفتن سایر اصول حاکم بر دعاوی خانوادگی مورد توجه قاضی قرار گیرد. در برخی دعاوی خانوادگی مانند الزام به تمکین زوجه یا حضانت به شرحی که گذشت، اصل سرعت اهمیت بیشتری دارد؛ اما در برخی دعاوی خانوادگی مانند طلاق، تشریفات پیش-بینی شده در قانون از جمله ارجاع به داوری مؤید آن است که اصل بر عدم سرعت است.

یکی از دغدغه‌های مهم هر نظام حقوقی چگونگی ایجاد تعادل در رسیدگی سریع و در عین حال دقیق و عادلانه به این دعاوی است. به عبارت دیگر، مسأله این است که چگونه می‌توان در مدت زمان معقولی تصمیمات دقیق و عادلانه اتخاذ کرد (Dickens, 2014, P.10). به عنوان مثال در مقدمه قانون آیین دادرسی خانواده انگلیس، رسیدگی سریع و در عین حال صحیح به دعوا و رسیدگی به پرونده متناسب با اهمیت و پیچیدگی موضوع، از اهداف

قانون عنوان شده است. در مقررات خانواده دادگاه عالی انگلیس نیز ماده ۱-۳ در مقام بیان اهداف قانون، به سرعت رسیدگی به این دعاوی اشاره شده است.^۱

در نظام حقوقی انگلستان مسأله رفاه کودکان^۲ به عنوان یکی از اصول مهم دادرسی دعاوی خانوادگی است. در ماده ۱ قانون کودک مصوب ۱۹۸۹ انگلستان، در راستای محقق ساختن این اصل، تصریح گردیده که هر گونه تأخیر در رسیدگی به دعاوی کودکان محل رفاه آنهاست. مطابق با این اصل، در موضوعات مرتبط با کودکان به منظور کاهش آسیب به کودکان، تعیین تکلیف فوری از ضروریات است. در حقوق ایران ماده ۸ و ۹ قانون حمایت خانواده را می‌توان در راستای این اصل دانست.

الف - عدم رعایت تشریفات دادرسی

مطابق با ماده ۸ قانون حمایت خانواده، رسیدگی به دعاوی خانوادگی بدون رعایت تشریفات دادرسی به عمل خواهد آمد. یکی از موضوعات بحث برانگیز در نظام حقوقی ما مفهوم تشریفات دادرسی و تفاوت آن با اصول دادرسی است. در تعریف اصول دادرسی گفته شده است «اصول حقوقی هستند که واجد خصایص کلی، انتزاعی بودن، دایمی بودن و ارزشی بودن هستند و چنین اصولی غیرقابل عدول‌اند و وثیقه اجرای عدالت در دادرسی محسوب می‌شوند. اگر این اصول شناسایی شوند و در کنار آنها قواعد مربوط به مقدمه اجرای آنها و مقررات مربوط به نحوه اجرای آنها مشخص گردند، سایر مقررات را می‌توان تشریفات محض دادرسی دانست که عدول از آنها به درجه‌ای از اهمیت نیست که رای را از درجه اعتبار فرو اندازد. اصل تناظر، اصل رعایت حقوقی دفاعی و اصل بی طرفی از جمله اصول مهم دادرسی‌اند» (محسنی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۷). بنابراین، ابلاغ به خواننده را نمی‌توان

۱- این ماده مقرر می‌دارد که هدف این مقررات شامل موارد زیر است: الف- کمک به طرفین برای حل مشکلات حقوقی در پرونده‌های خانوادگی به صورت منصفانه و به روشی که: ۱- تأثیری که اجرای قانون خانواده بر کودکان خواهد داشت در نظر گیرد؛ ۲- اختلافات را کاهش و مشارکت بین طرفین را افزایش دهد؛ ۳- عدالت، سرعت و رسیدگی ارزان به پرونده‌های خانوادگی را تضمین نماید.

به بهانه عدم لزوم رعایت تشریفات در دعاوی خانوادگی حذف کرد؛ اما نحوه ابلاغ می‌تواند تابع تشریفات مقرر در آیین دادرسی مدنی نباشد.

در ماده ۱۹ قانون شورای حل اختلاف قانون‌گذار بدون ارائه معیاری برای تفکیک اصول و تشریفات صرفاً به برخی مصادیق آن اشاره کرده است. مطابق تبصره این ماده منظور از تشریفات رسیدگی در این ماده مقررات ناظر به شرایط شکلی دادخواست، نحوه ابلاغ، تعیین اوقات رسیدگی، جلسه دادرسی و مانند آن است. شایسته بود قانون‌گذار در این خصوص علاوه بر ذکر مصادیق، معیاری را ارائه می‌کرد.

در هر حال ضمن این‌که لازم است بین مفهوم اصول دادرسی و تشریفات دادرسی قائل به تفکیک شد و در دعاوی خانوادگی صرفاً اصول دادرسی را اعمال کرد، باید توجه داشت که برخی از تشریفات دادرسی نیز مقدمه اجرای اصول تلقی می‌شوند و رعایت آن‌ها نیز ضروری است. منظور از تشریفات مقدمه اجرای اصول، تشریفات است که عدم رعایت آن یکی از اهداف متعالی قانون‌گذار را مورد خدشه قرار دهد. این هدف می‌تواند رعایت حقوق اصحاب دعوا نظیر آگاهی خواننده از جریان دادرسی علیه او یا حقوق مرجع رسیدگی‌کننده نظیر صلاحیت دادگاه و قاضی و... باشد. به عنوان مثال، در دعاوی طلاق چون هدف از رعایت تشریفات خاص داور، امید به حصول سازش است، نمی‌توان به بهانه عدم لزوم رعایت تشریفات در دعاوی خانوادگی آن را حذف کرد (سلگی، ۱۳۹۱، ص ۴۰).

ب- ضرورت ابلاغ و استفاده از شیوه‌های نوین ابلاغ

مطابق با ماده ۸ قانون حمایت خانواده، رسیدگی به دعاوی خانوادگی بدون رعایت تشریفات دادرسی صورت می‌گیرد؛ اما مطلع شدن خواننده از دعوا از اصول اساسی دادرسی به شمار می‌رود و لذا در این دعاوی نیز ابلاغ ضرورت دارد. با این وجود یکی از نوآوری‌های این قانون استفاده از روش‌های نوین ابلاغ است. مطابق با ماده ۹، تشریفات و نحوه ابلاغ مطابق مقررات قانون آیین دادرسی مدنی است؛ اما چنانچه طرفین طرق دیگری از قبیل پست، نامبر، اعلام کنند، دادگاه می‌تواند ابلاغ را آن طریق انجام دهد. اعمال این ماده ضمن تسریع در رسیدگی با طبیعت این دعاوی سازگاری بیشتری دارد.

۲- اصل ساده و ارزان بودن دادرسی

با توجه به موضوع اختلاف و طرفین دعوا در دعاوی خانوادگی، ساده و ارزان بودن رسیدگی به این دعاوی را باید از ضروریات این دعاوی دانست. ساده بودن این دعاوی از این جهت ضروری است که زوجین یا اطفال غالباً توانایی تخصصی دفاع از خود را ندارند و به جهت بروز احساسات و عواطف قادر به سنجش و پیشبرد دعاوی خود نیستند (بداغی، ۱۳۹۱، ص ۳۵). ارزان بودن این دعاوی از این جهت ضرورت دارد که در این دعاوی معمولاً زنان و کودکان توان پرداخت هزینه‌های دادرسی را ندارند و لذا احقاق حقوق آن‌ها مستلزم حمایت قانونی از آن‌ها از طریق پیش‌بینی معافیت‌ها خواهد بود. برخی مواد قانون جدید حمایت خانواده مانند ماده ۵ و ۸ را می‌توان در راستای این اصل تفسیر کرد.

الف- عدم رعایت شرایط شکلی دادخواست

ماده ۸ قانون حمایت خانواده، علی‌رغم تشریفاتى ندانستن رسیدگی به دعاوی خانوادگی، تقدیم دادخواست را ضروری دانسته است. با این وجود با توجه به نحوه نگارش این ماده، تردید اصلی در ضرورت یا عدم ضرورت رعایت شرایط شکلی تنظیم دادخواست در دعاوی خانوادگی است. از یک طرف می‌توان استدلال کرد که تاکید قانون‌گذار به ضرورت تقدیم دادخواست به معنای رعایت شرایط شکلی آن است؛ زیرا در حقوق ما دادخواست مفهوم خاصی دارد و زمانی می‌توان صحبت از دادخواست کرد که شرایط قانونی آن رعایت شود. از طرف دیگر می‌توان به تبصره ۱ ماده ۱۹ قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ استناد کرد که یکی از مصادیق تشریفات دادرسی را شرایط شکلی دادخواست دانسته و این شرایط را نیز مشمول قسمت اخیر ماده ۸ قانون حمایت خانواده قرار داده است. به نظر می‌رسد دیدگاه اخیر با طبیعت دعاوی خانوادگی سازگاری بیشتری دارد؛ زیرا خصوصی بودن مسائل خانوادگی معمولاً باعث می‌شود که افراد تمایل استفاده از خدمات وکلای دادگستری نداشته باشند و لزوم رعایت شرایط شکلی دادخواست مخالف اصل ساده بودن دادرسی و تسهیل رسیدگی به این دعاوی است. شایسته بود در قانون حمایت خانواده به این مسأله تصریح می‌شد.

ب- پرداخت هزینه دادرسی با در نظر گرفتن معافیت موضوع ماده ۵

پرداخت هزینه‌های دادرسی در زمان اقامه دعوا یکی از شرایط اقامه دعواست. با این وجود قانون حمایت خانواده در راستای مصالح خانواده در ماده ۵ قانون جدید مسأله معافیت از پرداخت هزینه دادرسی را در فرض عدم تمکن مالی پیش‌بینی کرده است. باید توجه داشت که این مقررہ متفاوت از مقررات اعسار است و در تصمیم دادگاه خانواده مبنی بر معافیت، نیازی به رعایت تشریفات دادرسی و صدور حکم اعسار نیست. ضمن این‌که برخلاف اعسار، این تصمیم قابل تجدیدنظرخواهی نیست. به نظر می‌رسد این ماده در راستای حمایت از خانواده و با در نظر گرفتن شرایط و مصالح دعاوی خانوادگی مقرر شده است و اگرچه خالی از ایراد نیست، از این حیث اقدامی شایسته و قابل تأیید است. به عنوان مثال، معافیت از هزینه‌های کارشناسی در راستای اصل ارزان بودن دادرسی و به نفع اصحاب این دعاوی است؛ اما عدم پیش‌بینی روشی خاص برای پرداخت آن از ایرادات این ماده و موجب تضییع حقوق کارشناسان خواهد شد. برای رفع این ایراد، قانون‌گذار می‌توانست مقرر کند در ردیف بودجه مبلغی برای اختصاص به این مورد تعیین شود. ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی خانواده انگلیس را نیز می‌توان در این راستا دانست که به دادگاه اختیار تصمیم‌گیری در خصوص هزینه‌ها - به نحوی که عادلانه تشخیص دهد - داده است. همچنین در مقررات خانواده دادگاه عالی^۱ نیز ماده ۳-۱ از جمله اهداف قانون، ارزان بودن رسیدگی به دعاوی خانوادگی عنوان شده است.

۳- اصل مصالحه

تلاش در ایجاد مصالحه بین طرفین دعوا منحصر به دعاوی خانوادگی نیست؛ اما اهمیت آن در دعاوی خانوادگی در مقایسه با سایر دعاوی بیشتر است و ختم دعوا با مصالحه، آثار مطلوب‌تری در روابط خانوادگی خواهد داشت. به موجب این اصل، حصول سازش میان طرفین، از اهداف مهم رسیدگی به این دعاوی است؛ به این معنا که رسیدگی به این دعاوی به نحوی صورت گیرد که امکان سازش میان طرفین را افزایش دهد.

1- Supreme court family rules-2009

اهمیت این اصل به حدی است که علی‌رغم عدم رعایت تشریفات دادرسی در دعاوی خانوادگی، اجرای تشریفات با هدف حصول سازش در این دعاوی الزامی است. به عنوان مثال، ارجاع دعاوی طلاق به داوری از تشریفات است که در راستای این اصل تدوین شده و علی‌رغم عدم رعایت سایر تشریفات دادرسی در دعاوی خانوادگی، باید رعایت شود. همچنین تشریفات که به منظور حصول سازش میان طرفین در نظر گرفته شده است، باید به نحو احسن اجرا شود. به عنوان مثال، ضرورت انتخاب خویشاوندان به عنوان داور، موافق با اصل سازشی بودن دادرسی است؛ زیرا فرض بر این است که احتمال برقراری سازش به وسیله خویشاوندان به دلیل آشنایی آن‌ها با روحيات و خصوصیات زوجین و مشکلات آن‌ها، بیش‌تر است (سلگی، ۱۳۹۱، ص ۴۵).

استفاده از روش‌های حل اختلاف^۱ به ویژه داوری در دعاوی خانوادگی در بخش سوم قانون آیین دادرسی خانواده انگلیس را می‌توان در راستای این اصل دانست. به موجب این ماده، دادگاه می‌تواند اصحاب دعوا را برای استفاده از این روش‌ها تشویق کند. همچنین اختصاص موادی از مقررات خانواده دادگاه عالی از جمله ماده ۲-۱-۲ به داوری در دعاوی خانوادگی، مؤید اهمیت موضوع در نظام حقوقی انگلیس است. پذیرش دادگاه‌های اختصاصی خانواده و قضات با صلاحیت خاص و وجود نهادهایی مانند مراکز مشاوره در قانون حمایت خانواده جدید را نیز باید در راستای این اصل تفسیر کرد؛ اگرچه تشکیل این دادگاه‌ها با اصول دیگری هم چون اصل سرعت و دقت نیز همسوست. همچنین اجباری بودن داوری در طلاق و متفاوت بودن مقررات داوری در دعاوی خانوادگی با مقررات داوری در قانون آیین دادرسی را می‌توان در راستای این اصل دانست. با وجود این، اهمیت اصل مصالحه در این دعاوی ضمن این‌که محدود شدن آن را به طلاق با ایراد مواجه می‌سازد، ضرورت توجه بیش‌تر به مسأله داوری و حتی تدوین قانون مستقل داوری در دعاوی خانوادگی را مطرح می‌سازد. در قانون حمایت خانواده صرفاً سه ماده به داوری در طلاق اختصاص یافته است. در حالی که پذیرش اصل مصالحه، به عنوان یکی از اصول مهم در رسیدگی به دعاوی خانوادگی، مستلزم اختصاص مقررات مفصل به داوری و توجه به آن در تمام اختلافات خانوادگی است. مقررات داوری در این قانون

مستنبط از قوانین شرعی و آیه ۳۵ سوره نساء است؛ اما رسیدگی به سایر اختلافات خانوادگی به ویژه اختلافات مالی و حضانت فرزندان از طریق داوری و متمایز کردن آن از قوانین عام داوری نه تنها مابینتی با شرع ندارد، بلکه با رویکرد کلی اسلام بر حفظ خانواده و آرامش آن نیز هم‌سوست. در حال حاضر به لحاظ فقدان قانون داوری مستقل در حوزه خانواده، با توجه به هدف اولیه قانون جدید حمایت خانواده، شایسته بود قانون جدید به این مهم توجه می‌کرد و ضمن تجمیع تمام مقررات داوری در این قانون با تدوین مقررات خاص داوری در خانواده، اصل مصالحه در دعاوی خانوادگی را به درستی اجرا می‌کرد.

الف- دادگاه خانواده

نظر به اهمیت خانواده و دعاوی مربوط به آن و ضرورت تخصص و تجربه و حذف تشریفات دست و پاگیر دادرسی و رعایت جنبه‌های اخلاقی و اجتماعی در رسیدگی به این دعاوی، در بسیاری از کشورها جهت رسیدگی به دعاوی خانوادگی، دادگاه خانواده تاسیس شده است. در حقوق ایران نیز از دیرباز دادگاه‌های اختصاصی برای رسیدگی به این دعاوی وجود داشته است (صفایی، ۱۳۹۰، ص ۱). با توجه به ماده ۱ قانون حمایت خانواده به نظر می‌رسد دادگاه‌های خانواده جزو محاکم اختصاصی دادگستری در نظام حقوقی ایران هستند و لذا اموری که در صلاحیت دادگاه خانواده است، از صلاحیت ذاتی دادگاه‌های عمومی خارج است. ماده ۴ این قانون موارد صلاحیت دادگاه‌های خانواده را در ۱۸ بند احصا کرده است که در مقایسه با قوانین قبلی از جمله قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ نوآوری‌هایی داشته و موضوعات به‌روز و جدید از جمله سرپرستی کودکان بی‌سرپرست، اهدای جنین، تغییر جنسیت را در صلاحیت دادگاه خانواده وارد کرده است.

در حقوق انگلستان به برخی موضوعات خانوادگی مانند جدایی قضایی زن و شوهر، نفقه، حکم نسب، سرپرستی صغار، احکام فرزند خواندگی در دادگاه‌های صالح رسیدگی می‌شود و بخش خانواده دادگاه عالی^۱ نیز صلاحیت رسیدگی به برخی مسائل خانوادگی از جمله تمام پرونده‌های مربوط به ازدواج، اعتبار و فسخ آن، مشروعیت، سرپرستی، فرزند

1- The family division

خواندگی، قیمومت، حضانت، اختلافات ناشی از اموال خانوادگی و همچنین تمام موضوعات مرتبط با رسیدگی‌های مبتنی بر قانون کودکان ۱۹۸۹، قانون خشونت خانگی و رسیدگی‌های به امور زناشویی ۱۹۷۶، ماده ۳۰ قانون لقاح و جنین‌شناسی انسان را دارد. *دادهیات پژوهشگران کاوندیش، ۱۳۸۹، ص ۱۶۸ و ۱۷۲*. پیش‌بینی قاضی مخصوص دعوی خانواده و قواعد خاص صلاحیت محلی در دعوی خانوادگی در حقوق فرانسه و تصویب قانون آیین دادرسی خانواده انگلیس^۱ را می‌توان از جمله اقدامات صورت گرفته در این راستا دانست. در حقوق فرانسه دادگاه خانواده یا قاضی دعوی خانوادگی^۲ صلاحیت رسیدگی به مسئولیت والدین، طلاق و روابط پس از طلاق، میانجی‌گری خانوادگی^۳، نفقه، دعوی نام خانوادگی، وظایف و حقوق زوجین، سرپرستی صغار و مشارکت‌های مدنی^۴ را دارد (Butruille-Cardew, 2017, P.2).

از دیدگاه برخی حقوق دانان با توجه به این‌که هدف از تشکیل محاکم خانواده، به‌کارگیری سیاست‌های ویژه از جمله توجه به صلح و سازش در رسیدگی به این دعوی است، صلاحیت آن باید براساس طرفین دعوا (و نه موضوع دعوا) تعیین شود. طبق این دیدگاه تمام دعوی بین زوجین باید در دادگاه‌های خانواده رسیدگی شود. به عنوان مثال، دعوی اختلاف در مالکیت بین زوجین و یا دعوی ترک انفاق کیفری نیز باید در دادگاه‌های خانواده اقامه شوند (اسدی، ۱۳۸۶، ص ۱۲). ماده ۵ لایحه حمایت خانواده با داخل کردن دعوی جزایی مرتبط با خانواده در صلاحیت محاکم خانواده، تا حدی هم‌سو با این دیدگاه بود؛ اما به علت مخالفت شورای نگهبان، در تصویب قانون این ماده حذف شد.^۵ همچنین صلاحیت دادگاه خانواده برای رسیدگی به اختلافات ناشی از اموال خانوادگی در حقوق انگلیس را می‌توان با این دیدگاه منطبق دانست.

دعوی خانوادگی در دادگاه‌های خانواده رسیدگی می‌شوند؛ اما با تصویب بند ج ماده ۹ قانون شورای حل اختلاف، دعوی خانواده راجع به جهیزیه، مهریه و نفقه تا نصاب ۲۰

1-The Family Procedure Rules 2010

2- The Family Court (Juge aux affaires familiales)

3- Family mediation

4- Civil partnerships (Pacte Civil de Solidarité)

۵- ماده ۵- دادگاه خانواده به جرایم موضوع فصل ششم این قانون نیز رسیدگی می‌نماید.

میلیون تومان در صورتی که مشمول ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده نباشد، در صلاحیت شورای حل اختلاف است. در واقع، اگر این دعاوی همراه با طلاق مطرح شده باشند، در صلاحیت دادگاه‌های خانواده است و در صورت طرح دعوا به صورت مستقل و کم‌تر از حد نصاب ۲۰ میلیون در صلاحیت شورای حل اختلاف خواهد بود. وجود شورای حل اختلاف به عنوان مرجعی برای صلح و سازش هم‌سو با فلسفه دعاوی خانوادگی است؛ اما وجود دادگاه‌های اختصاصی خانواده نیاز به چنین مرجعی را منتفی می‌سازد. ضمن این‌که پذیرش این مسأله در تعارض با ماده ۳ قانون حمایت خانواده در خصوص شرایط قضات دادگاه خانواده است؛ زیرا مطابق این ماده قضات دادگاه خانواده باید دارای شرایط پیش‌بینی شده از جمله ۴ سال سابقه قضایی باشند و فقدان این شرط مانع انتخاب آن‌ها به عنوان قاضی دادگاه خانواده خواهد شد. در حالی که در خصوص اعضای شورای حل اختلاف به علت عدم پیش‌بینی چنین شرطی در ماده ۶ این قانون، با فقدان این شرط نیز دارای صلاحیت برای رسیدگی به دعاوی خانوادگی هستند. شایسته بود قانون‌گذار دعاوی خانوادگی را به لحاظ مصالح خانواده از صلاحیت شورای حل اختلاف خارج می‌کرد.

ب- قاضی دادگاه خانواده

ماده ۳ قانون حمایت خانواده مقرر می‌دارد که قضات دادگاه خانواده باید متأهل و دارای ۴ سال سابقه کار قضایی باشند. این شرایط با توجه به ویژگی دعاوی خانوادگی، کافی به نظر نمی‌رسد و صرف داشتن ۴ سال سابقه کار قضایی بدون توجه به مفید یا غیرمفید بودن آن مناسب نیست و همان‌طور که برخی حقوق‌دانان اذعان دارند، در انتخاب قاضی برای محاکم خانواده، توجه به وضعیت خانوادگی او از جمله وجود اختلافات خانوادگی، تعدد زوجات، سابقه طلاق، سلامت روحی، روانی و اخلاقی، داشتن انگیزه و حوصله که لازمه رسیدگی به اختلافات خانوادگی است، آشنایی با اصول و مبانی روانشناسی و روانکاوی، برخورد مناسب با مراجعان و حوصله در استماع سخنان آنان، حسن سلوک، خوش رفتاری و غیره ضروری است (اسدی، ۱۳۸۶، ص ۱۶).

حضور قضات یا مشاوران زن نیز از جمله ضروریات دعاوی خانوادگی تلقی می‌شود. الزام به حضور قضات زن در دادگاه‌های خانواده واجد آثار مهمی در این دعاوی خواهد

بود. این ضرورت از سال ۱۳۷۰ مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته است. در قوانین سابق استفاده از مشاور قضایی زن الزامی نبود و حتی در صورت استفاده از این مشاوران، دادگاه در پذیرش نظر آن‌ها مختار بود. یکی از نوآوری‌های قانون جدید حمایت خانواده در ماده ۲، الزام به حضور مشاور قضایی زن است. این مسأله از نقاط قوت این قانون به شمار می‌رود و می‌توان آن به عنوان گامی در راستای نظام تعدد قاضی تلقی کرد که امروزه یکی از راهکارهای مهم در جهت تضمین دادرسی عادلانه است؛ اما به نظر می‌رسد این شیوه نگارش و محدود کردن اختیار مشاور به اظهار نظر و عدم پیش‌بینی صریح ضمانت اجرا در خصوص مخالفت قاضی صادرکننده رای با نظر مشاور، کارایی این ماده را تحت الشعاع قرار داده است. در لایحه پیشنهادی قوه قضائیه به نظر قاضی زن «رای» اطلاق شده بود؛^۱ اما در تصویب قانون تغییراتی اعمال شد. با توجه به سکوت قانون، در وضعیت فعلی، این مسأله مطرح است که ضمانت اجرای رای صادره، در صورت رد نظر قاضی مشاور بدون دلایل مستند و قابل قبول چیست؟ به نظر می‌رسد تنها راهکار توسل به بند ۵ ماده ۳۴۸ قانون آیین دادرسی مدنی باشد که یکی از جهات تجدیدنظرخواهی را ادعای مخالف بودن رای با موازین شرعی یا مقررات قانونی دانسته است. از دیگر انتقادات به این ماده حضور مشاور مرد است که به هیچ‌وجه با فلسفه استفاده از مشاور قضایی در دعاوی خانوادگی سازگاری ندارد. در واقع توجه به مشاور قضایی زن به دلیل مصالح حاکم بر دعاوی خانوادگی و تقویت حس اعتماد زنان در این دعاوی است و با وجود قضات مرد صادرکننده رای، حضور مشاور قضایی مرد تاثیر مثبتی در این دعاوی نخواهد داشت.

ج- مراکز مشاوره خانواده

علاوه بر دادگاه‌های خانواده که مرجع اصلی رسیدگی به دعاوی خانوادگی هستند، در قانون حمایت خانواده و سایر قوانین، مراجعی پیش‌بینی شده‌اند که در روند رسیدگی به

۱- ماده ۲- دادگاه خانواده با حضور رئیس یا دادرس علی‌البدل و دو مستشار تشکیل می‌شود که حتی‌المقدور یکی از مستشاران دادگاه از بانوان دارنده پایه قضایی می‌باشد. رسمیت جلسه و صدور رای با اکثریت امکان‌پذیر است.

دعاوی خانوادگی نقش مهمی ایفا می‌کنند.

با توجه به این‌که از قاضی به عنوان فرد متخصص در امور حقوقی انتظار نمی‌رود به راهکارهای علم مشاوره در خصوص نحوه برخورد با طرفین دعوا و چگونگی ارتباط با دیگران در جهت ریشه‌یابی اختلاف آگاه باشد، پیش‌بینی افراد متخصص ضروری است (اسدی، ۱۳۹۳، ص ۱۶۵). قانون جدید حمایت خانواده به این ضرورت توجه کرده و یکی از نوآوری‌های این قانون پیش‌بینی مراکز مشاوره است. مطابق ماده ۱۶ این قانون به منظور تحکیم مبانی خانواده و جلوگیری از افزایش اختلافات خانوادگی و طلاق و سعی در ایجاد صلح و سازش، قوه قضائیه موظف است ظرف سه سال از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون، مراکز مشاوره خانواده را در کنار دادگاه‌های خانواده ایجاد کند. مطابق با ماده ۱۷ این قانون، اعضای مراکز مشاوره خانواده از کارشناسان رشته‌های مختلف انتخاب و حداقل نصف اعضای هر مرکز باید از بانوان متأهل واجد شرایط باشند. مطابق با ماده ۱۹ این قانون این مراکز ضمن ارائه خدمات مشاوره‌ای به زوجین، خواسته‌های دادگاه را در مهلت مقرر اجرا و در موارد مربوط سعی در ایجاد سازش می‌کنند. تبصره ذیل این ماده نیز با این بیان که مرکز مشاوره دادگاه با ملاحظه نظریه کارشناسی مراکز مشاوره خانواده به تشخیص خود مبادرت به صدور رأی می‌کند، حاکی از مشورتی بودن نظریه مرکز مشاوره و عدم الزام دادگاه به صدور حکم مطابق با آن است که به نظر می‌رسد با مقررات مربوط به کارشناسی در قانون آیین دادرسی مدنی هم‌سو است.

در پایان، ذکر این نکته خالی از فایده نخواهد بود که برخی حقوق‌دانان پیشنهادهایی مبنی بر ضرورت وجود نهادهایی مانند پلیس خانواده و اجرای احکام خانواده و واحد مددکاری مطرح کرده‌اند که شایسته بود در قانون جدید حمایت خانواده مورد توجه قانون‌گذار قرار گیرد. به عنوان مثال، نظر به این‌که ورود در حریم خانواده باید به‌گونه‌ای صورت گیرد که مخل حرمت‌ها و تشدیدکننده اختلاف نباشد، ضروری است تحقیق در امور خانواده به افراد دارای شرایط خاص و آموزش دیده سپرده شود. در اجرای احکام و تصمیمات محاکم خانواده مانند اجرای حکم حضانت یا ملاقات طفل نیز چنین ضرورتی احساس می‌گردد و نیازمند محل مناسب، حضور روانشناس و پرسنل آموزش دیده است (اسدی، ۱۳۸۶، ص ۲۶). مسئولان رفاهی دادگاه^۱ در

1- Court welfare officers

حقوق انگلستان از جمله این نهادها به شمار می‌روند. این افراد اشخاص آموزش دیده و با تجربه در زمینه کودکان و خانواده هستند که نقش آن یاری رساندن به دادگاه در خصوص توجه به منافع کودکان در دعاوی خصوصی است (Cantwell, 1990, P.123) و در حقوق داخلی می‌تواند به عنوان الگویی در قانون‌گذاری مورد استفاده قرار گیرد.

د- تأخیر جلسه دادرسی

با توجه به ماده ۸ قانون جدید که رسیدگی به دعاوی خانوادگی بدون رعایت تشریفات دادرسی صورت می‌گیرد، تشریفات مربوط به تشکیل جلسه در دعاوی خانوادگی مجزا نخواهد بود. البته همان‌طور که اشاره شد، اصول دادرسی از جمله تعیین جلسه، ابلاغ موضوع دعوا، رسیدگی توسط قاضی صالح، پذیرش وکلای اصحاب دعوا و ... باید رعایت شوند.

مسئله‌ای که در قانون جدید حمایت از خانواده متفاوت از عموماً آیین دادرسی مدنی است، تأخیر جلسه است. ماده ۱۰ قانون جدید حمایت خانواده ضمن توجه به صلح و سازش، در مقایسه با سایر دعاوی با پیش‌بینی مهلت بیشتر برای تأخیر جلسه به منظور صلح و سازش، اهمیت اصل مصالحه را در دعاوی خانوادگی روشن می‌سازد. بر خلاف ماده ۹۹ آیین دادرسی مدنی که تأخیر جلسه را حداکثر برای یکبار با رضایت طرفین پیش‌بینی کرده است، در ماده ۱۰ تأخیر جلسه تا دوبار با رضایت طرفین یا حتی درخواست یکی از آنها امکان‌پذیر است. به نظر می‌رسد این ماده را باید در راستای حمایت بیشتر از اصحاب دعاوی خانوادگی تحلیل کرد. همچنین همان‌طور که برخی حقوق‌دانان اشاره کرده‌اند، علت این تفاوت را باید در مفهوم و معنای خصوصی بودن ماهیت دعاوی دانست؛ زیرا خصوصی بودن ماهیت دعوا در دعاوی خانوادگی ملموس‌تر است. بنابراین آن‌ها می‌توانند هر گونه تصرفی که بخواهند در سهم خود بکنند. با این وجود، عدم اختیار دادرسی در این مورد قابل انتقاد است؛ زیرا امروزه دادرسان در نظام های حقوقی پیشرفته، هم قاضی‌اند و هم سازش‌گر و توجه جدی‌تر به این وظیفه جدید که با هدف کاستن از بار دعاوی در دادگستری نیز توجیه می‌شود، در اختلافات خانوادگی ضرورت دارد (محسنی، ۱۳۹۰، ص ۳).

۴- اصل حمایت و تسهیل

معمولاً خصوصاً بودن مسائل خانوادگی باعث می‌شود که افراد تمایل به استفاده از خدمات وکلای دادگستری نداشته باشند. از این رو رعایت دقیق مقررات آیین دادرسی مدنی مخالف با اقتضای این دعاوی است. حمایت از خانواده اقتضا دارد که قواعد حاکم بر دعاوی خانوادگی به نحوی تدوین شوند که طرفین دعوا با سهولت بیشتری به محاکم دسترسی یابند و از حمایت‌های قانونی بیشتری بهره‌مند شوند. به عنوان مثال پذیرش صلاحیت محلی محل سکونت زوجه، پیش‌بینی سمت اقامه دعوا برای مادر و تسهیل مقررات مربوط به اقدامات تأمینی در قانون جدید حمایت خانواده را می‌توان در راستای این اصل تفسیر کرد.

الف- صلاحیت محلی محل سکونت زوجه

طبق اصول آیین دادرسی مدنی، اصل در صلاحیت محلی، صلاحیت دادگاه محل اقامت خوانده است. با توجه به این‌که دعاوی خانوادگی از عقد نکاح ناشی شده‌اند، ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی در خصوص این دعاوی نیز لازم الاجرا خواهد بود. علاوه بر این ماده ۱۲ قانون جدید حمایت خانواده، دادگاه محل سکونت زوجه را نیز پیش‌بینی کرده است. به نظر می‌رسد اقدام قانون‌گذار اقدامی شایسته و در راستای عرف حاکم بر خانواده‌های ایرانی است؛ زیرا در اختلافات خانوادگی عرفاً محل سکونت زوجه محل سکونت پدری است و پذیرش چنین امکانی در تسهیل رسیدگی به این دعاوی واجد اثر است. با این وجود باید به نحوه نگارش این ماده از این حیث که صرفاً به محل اقامت خوانده و محل سکونت زوجه اشاره کرده انتقاد کرد؛ زیرا این طرز نگارش ممکن است این برداشت نادرست را ایجاد کند که دادگاه محل وقوع عقد نکاح صالح به رسیدگی نیست. در هر حال باید پذیرفت که رای وحدت رویه شماره ۷۰۵-۱۳۸۶/۰۸/۰۱ دیوان عالی کشور که دادگاه محل وقوع عقد نکاح را صالح به رسیدگی می‌داند، کماکان قابل اجراست.

ب- پیش‌بینی سمت اقامه دعوا برای مادر

یکی از شرایط لازم برای اقامه دعوا، داشتن اهلیت است. مطابق با قواعد عام آیین دادرسی مدنی در خصوص اشخاص فاقد اهلیت، اقامه دعوا توسط ولی یا قیم ضرورت

دارد. در دعاوی خانوادگی این مسأله اهمیت بیشتری دارد. تردید اصلی در این دعاوی، امکان اقامه دعاوی مادر از طرف فرزندان تحت حضانت اوست. به عنوان مثال در دعاوی نفقه زمانی که فرزند بدلیل وقوع اختلاف بین والدین نزد مادر زندگی می‌کند. قبل از تصویب ماده ۶ قانون جدید حمایت خانواده در صورتی که فرزند مشترک به سن بلوغ شرعی و قانونی نرسیده و تحت حضانت مادر بود، نظر غالب در رویه قضایی پذیرش امکان اقامه دعوا از طرف مادر بود؛ زیرا براساس قاعده فقهی «اذن در شیء اذن در لوازم آن نیز هست». با واگذاری حضانت به مادر، نفقه که از لوازم حضانت است، از طرف او قابل مطالبه خواهد بود؛ اما در فرضی که فرزند به سن بلوغ رسیده باشد و دیگر تحت حضانت نباشد، امکان اقامه دعوا از طرف مادر مورد تردید بود. با تصویب ماده ۶ قانون حمایت خانواده^۱، اقامه دعوا از طرف مادر و هر شخصی که حضانت طفل یا نگهداری شخص محجور به اقتضای ضرورت بر عهده اوست، مورد پذیرش قرار گرفته است. این اقدام قانون‌گذار را باید مورد تایید قرار داد. اگرچه انتقاد برخی حقوق‌دانان به این ماده مبنی بر این‌که اگر هدف، حمایت از اشخاص فاقد اهلیت طرح دعواست، چرا این امکان صرفاً مخصوص دعاوی نفقه است، نیز منطقی است و شایسته بود این ماده تمام دعاوی خانوادگی را دربرمی‌گرفت (مسنی، ۱۳۹۰، ص ۳).

در سایر نظام‌های حقوقی نیز به لحاظ ویژگی‌های خاص دعاوی خانوادگی، چنین تمهیداتی دیده می‌شود. به عنوان مثال، در حقوق فرانسه در مورد دادخواست‌های طلاق اگر زوجین هنوز جدا نشده باشند، دادگاه محل سکونت خانواده از لحاظ محلی صالح خواهد بود (بند ۱ ماده ۱۰۷۰ ق.ج. آ.م) و اگر زوجین از هم جدا شده باشند، دادگاه محل همسری که فرزندان نزد او زندگی می‌کنند صالح خواهد بود (بند ۲ ماده ۱۰۷۰ ق.ج. آ.م) و دادگاه محل اقامت خوانده تنها در حالتی که زوجین فاقد فرزند و محل سکونت مشترک هستند صلاحیت جنبی و جانشینی دارد (بند ۳ ماده ۱۰۷۰ ق.ج. آ.د.م) (کوشه، ۱۳۹۱، ص ۱۰۷). همچنین ماده ۱-۲ مقررات خانواده دادگاه عالی در خصوص امکان توافق اصحاب

۱- مادر یا هر شخصی که حضانت طفل یا نگهداری شخص محجور را به اقتضای ضرورت برعهده دارد، حق اقامه دعوا برای مطالبه نفقه طفل یا محجور را نیز دارد. در این صورت، دادگاه باید در ابتدای ادعای ضرورت را بررسی کند.

دعاوی خانوادگی مبنی بر امکان عدم اعمال مقررات قانون را می‌توان در راستای اصل تسهیل دانست. این ماده مقرر می‌دارد که در صورت توافق اصحاب دعوا، دادگاه دستور عدم اعمال هر یک از مقررات این قانون را در دعاوی خانوادگی خواهد داد. در واقع بر خلاف مقررات عام آیین دادرسی مدنی که اصل بر آمره بودن و عدم امکان توافق خلاف آن است، امکان توافق طرفین در دعاوی خانوادگی را می‌توان در راستای ویژگی‌های خاص این دعاوی و از جمله اصل تسهیل تفسیر کرد.

ج- اقدامات تأمینی

قانون جدید حمایت خانواده در خصوص اقدامات تأمینی متناسب با ویژگی دعاوی خانوادگی مقرراتی را وضع کرده که تا حدی متفاوت از مقررات عام حاکم بر دستور موقت و تأمین خواسته هستند و به نظر می‌رسد می‌توان آن را در راستای اصل حمایت و تسهیل تفسیر کرد. ماده ۷ این قانون مقرر می‌دارد که «دادگاه می‌تواند پیش از اتخاذ تصمیم در مورد اصل دعوا به درخواست یکی از طرفین در اموری از قبیل حضانت، نگهداری و ملاقات طفل و نفقه زن و محجور که تعیین تکلیف آن‌ها فوریت دارد بدون اخذ تأمین، دستور موقت صادر کند. این دستور بدون نیاز به تأیید رئیس حوزه قضایی قابل اجراست. چنانچه دادگاه ظرف شش ماه راجع به اصل دعوا اتخاذ تصمیم نکند، دستور صادرشده ملغی محسوب و از آن رفع اثر می‌شود، مگر آن که دادگاه مطابق دوباره دستور موقت صادر کند». نوآوری این ماده در حمایت از حقوق کودکان را باید از جمله اقدامات مثبت قانون‌گذار دانست. اموری مانند حضانت و ملاقات طفل از حیث ارتباط مستقیم با حقوق کودکان، مستلزم اقدامات تأمینی مناسب و متفاوت از عمومات آیین دادرسی مدنی است که به درستی مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته است. عدم ضرورت تأیید رئیس حوزه قضایی و اخذ تأمین موجب تفاوت دستور موقت موضوع این ماده با دستور موقت در قانون آیین دادرسی مدنی شده است. عدم لزوم اخذ تأمین در دعاوی خانوادگی اقدامی شایسته است. به نظر می‌رسد فلسفه این اقدام غیر مالی بودن خواسته در اکثر دعاوی خانوادگی باشد، ضمن این‌که معافیت از سپردن تأمین، منطبق با اصل ارزان بودن آیین دادرسی دعاوی خانواده است. عدم ضرورت تأیید رئیس حوزه قضایی نیز اقدامی شایسته بوده و منطبق با اصل سرعت در رسیدگی به دعاوی خانوادگی است.

با این وجود عدم توجه به مسأله ابلاغ قبل از اجرای دستور موقت به طرف مقابل و پس از آن را باید مورد انتقاد قرار داد؛ زیرا آگاهی و ابلاغ در آغاز و جریان دادرسی از اصول دادرسی است (اصل تقابل یا مقابله). این اصل ایجاب می‌کند حتی اگر به مصلحتی هم‌چون فوریت درخواست دستور موقت در آغاز به طرف ابلاغ نمی‌شود، نتیجه کار پس از اجرا به طرف مقابل ابلاغ گردد تا حقوق دفاعی او در نهایت رعایت شود. هم‌چنین انتقاد دیگر عدم تعیین تکلیف در فرضی است که در ماهیت حکم به بی‌حقی شخص منتفع از دستور موقت صادر شود. لازم بود یا حکم این مسائل به‌دقت روشن شود، یا به اصول آیین دادرسی مدنی احاله داده شود (محسنی، ۱۳۹۰، ص ۳).

در خصوص تأمین خواسته نیز نوآوری قانون جدید در افزایش مهلت درخواست تأمین خواسته است. بر خلاف مقررات آیین دادرسی مدنی که درخواست تأمین خواسته تا قبل از صدور حکم قطعی امکان پذیر است، در دعاوی مالی خانوادگی به موجب ماده ۱۱ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ و در راستای اصل حمایت و تسهیل، محکوم‌له می‌تواند پس از صدور حکم قطعی و تا پیش از اجرای آن نیز تأمین محکوم‌به را درخواست کند. با وجود سکوت قانون‌گذار در خصوص شرایط تأمین خواسته، به نظر می‌رسد سایر شرایط را باید تابع عموماً آیین دادرسی مدنی دانست.

۵- اصل محرمانه بودن دادرسی

در حقوق ایران با توجه به اصل ۱۶۵ قانون اساسی اصل بر علنی بودن رسیدگی‌های قضایی است. با این وجود، این اصل امکان غیرعلنی بودن را در دعاوی خصوصی فراهم کرده است. علی‌رغم این‌که علنی بودن دادرسی یکی از اصول دادرسی تلقی می‌شود و ضرورت اجرای آن در تمام دعاوی از جمله دعاوی خانوادگی نیز مطرح است، اجرای آن با توجه به ویژگی‌های خاص دعاوی خانوادگی، متفاوت از سایر دعاوی است و محرمانه بودن دادرسی در دعاوی خانوادگی اهمیت بیشتری دارد.

علنی بودن دادرسی به دو معناست: اول این‌که جریان دعوا و مجادلات اصحاب دعوا اصولاً علنی و غیرسری برگزار شود و دوم این‌که رأی که صادر می‌شود، در اختیار عموم قرار داده شود تا عموم بتوانند از نتیجه کار دستگاه قضایی مطلع شوند و به ارزیابی اعتبار و مشروعیت آن بپردازند (غمامی، ۱۳۸۵، ص ۲۸۰).

چگونگی ایجاد تعادل بین احترام به حریم خصوصی افراد و علنی بودن دادرسی از جمله دغدغه‌های مهم نظام‌های حقوقی مختلف در دعاوی خانوادگی است. این مسأله به ویژه با توجه به الکترونیکی شدن اسناد و در دسترس بودن آن در فضای مجازی اهمیت بیشتری یافته است. از یک طرف علنی بودن رسیدگی در دعاوی خانوادگی تأثیرات نامطلوبی بر روابط افراد به ویژه کودکان دارد. از طرف دیگر، آثار مثبت علنی بودن به ویژه در ایجاد اعتماد به دستگاه قضایی و ایجاد تحرک برای تغییر غیرقابل انکار است. از این رو نظام‌های حقوقی مختلف راهکارهای مختلفی در این خصوص ارائه کرده‌اند. به عنوان مثال، در کانادا با توجه به آسیب‌پذیر بودن اصحاب دعاوی خانوادگی و به منظور حمایت از آن‌ها ناشناس ماندن آن‌ها ضروری تلقی شده است (Sujoy, 2014, P.104). در حقوق فرانسه در دعاوی خانوادگی رسیدگی خصوصی است و رسانه‌های جمعی دسترسی به پرونده ندارند و نمی‌توانند گزارش را با اسم کامل طرفین دعوا دهند و فقط حرف اول نام‌ها ذکر می‌شود (Butruille-Cardew, 2017, P.2). در حقوق ایران، اصل ۱۶۵ قانون اساسی امکان غیر علنی بودن با درخواست طرفین دعوا را فراهم کرده است. با وجود این به نظر می‌رسد با توجه به ماهیت دعاوی خانوادگی، بهتر بود قانون‌گذار مشابه نظام حقوقی فرانسه، اصل را بر خصوصی و محرمانه بودن قرار می‌داد. چه بسا اصحاب دعاوی خانوادگی به علت عدم آگاهی از چنین حقی، چنین درخواستی را مطرح نکنند و این مسأله آثار نامطلوبی به ویژه بر کودکان داشته باشد. در خصوص مفهوم دوم علنی بودن نیز با توجه به تکلیف قوه قضائیه بر انتشار آرا به موجب برنامه پنجم توسعه^۱ اهمیت این مسأله در نظام حقوقی ایران روشن است و در عمل در آرای منتشر شده توسط قوه قضائیه مسأله محرمانه بودن اطلاعات شخصی مورد توجه قرار گرفته است. با این وجود در فضای مجازی آرای بی‌شماری وجود دارند که بدون توجه به حقوق خصوصی افراد، کلیه اطلاعات اشخاص درج شده است. گاهی امکان انطباق این موارد با برخی مصادیق قانون جرایم رایانه‌ای وجود دارد؛ اما با توجه به اصل تفسیر مضیق قوانین

۱- ماده ۲۱۱- بند ج ۴- قوه قضائیه مکلف است تا سال دوم برنامه تربیتی اتخاذ نماید که ضمن حفظ حریم خصوصی اشخاص، آرای صادره از سوی محاکم به صورت بر خط (آنلاین)، در معرض تحلیل و نقد صاحب‌نظران و متخصصان قرار گیرد.

جزایی و فقدان سوء نیت در این موارد به دلیل ناآگاهی افراد، ضرورت ذکر صریح آن در قوانین خانواده یا قانون آیین دادرسی مدنی کاملاً احساس می‌شود.

یافته‌های پژوهش

اهمیت نهاد خانواده و تاثیر عمیق آن در اجتماع، ضرورت وجود قوانین و مقررات حمایت کننده را در این عرصه روشن می‌سازد. طبیعت دعاوی خانوادگی اقتضا دارد که علاوه بر مقررات ماهوی در عرصه حقوق خانواده، آیین دادرسی خاص دعاوی خانوادگی مورد توجه قانون‌گذار قرار گیرد. توجه به ویژگی‌های دعاوی خانوادگی و اصول حاکم بر آن از جمله اصل سرعت، دقت، ارزان بودن و... که در این نوشتار مورد بررسی قرار گرفت، ضرورت وجود آیین دادرسی اختصاصی دعاوی خانوادگی را برجسته می‌سازد.

قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ در عرصه قوانین ناظر به آیین دادرسی دعاوی خانوادگی، در مقایسه با قوانین قبلی نوآوری‌هایی از جمله پیش‌بینی روش‌های نوین ابلاغ، پیش‌بینی دادگاه‌های اختصاصی و الزامی شدن مشاور زن، تسهیل صدور دستور موقت، پیش‌بینی سمت اقامه دعاوی نفقه برای مادر دارد و تا حد زیادی هم‌سو با اصول حاکم بر رسیدگی بر این دعاوی است. با این وجود مطرح شدن موضوعات ماهوی و عدم توجه به برخی موضوعات موید آن است که این قانون علی‌رغم نقاط قوت، نیازمند اصلاحاتی متناسب با فلسفه حمایت از خانواده است و شایسته بود قانون‌گذار توجه بیشتری به آیین دادرسی مختص دعاوی خانوادگی داشت. عدم تبیین مقررات خاص داوری در تمام دعاوی خانوادگی، پیش‌بینی مشاور مرد، عدم پیش‌بینی نهادهایی مانند اجرای احکام خانواده، عدم پیش‌بینی سمت برای مادر جهت اقامه دعاوی غیر از نفقه، عدم تبیین اصل خصوصی بودن رسیدگی در دعاوی خانوادگی، رسیدگی برخی دعاوی خانوادگی در شورای حل اختلاف و... از جمله انتقاداتی بود که در این نوشتار به آن پرداختیم. با توجه به این انتقادات، تبیین اصول دادرسی دعاوی خانوادگی و تدوین مقررات مستقل آیین دادرسی دعاوی خانوادگی متناسب با این اصول و توجه بیشتر به مقررات داوری از جمله پیشنهادهاى نگارنده است. در سایر نظام‌های حقوقی مانند انگلیس قوانین خاصی در خصوص آیین دادرسی دعاوی خانوادگی وجود دارد که مقررات جامعی متناسب با ویژگی‌های این دعاوی پیش‌بینی کرده است که می‌تواند به عنوان الگویی مورد توجه قانون‌گذار قرار گیرد.

منابع

- اسدی، لیلا، و فریده شکری، *آیین دادرسی امور و دعاوی خانوادگی* (۱۳۹۳)، تهران، جاودانه، چاپ اول
- _____، «سیاست افتراقی در رسیدگی به دعاوی خانوادگی و راهبردهای آن» (پاییز و زمستان ۱۳۸۶)، *دو فصلنامه علمی ترویجی فقه و حقوق خانواده*، تهران، دانشگاه امام صادق، سال دوازدهم شماره ۴۷
- بدایغی، فاطمه، *آیین دادرسی در دادگاه‌های خانواده* (۱۳۹۱)، تهران، میزان، چاپ دوم
- سلگی، سجاد، نقد و تحلیل آیین و رویه دادرسی در دادگاه‌های خانواده (۱۳۹۱)، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته حقوق خصوصی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی صفایی، حسین و اسدالله امامی، مختصر حقوق خانواده* (۱۳۹۰)، تهران، میزان، چاپ بیست و ششم
- غمامی، مجید و حسن محسنی، «اصول تضمین‌کننده عملیات دموکراتیک در دادرسی و اصول مربوط به ویژگی‌های دادرسی مدنی» (زمستان ۱۳۸۵)، تهران، دانشگاه تهران، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، شماره ۷۴
- کوشه، ژرارد و جان، لانگلد، جان، و دانیل لبو، *آیین دادرسی مدنی فرانسه* (۱۳۹۱)، ترجمه سید احمد علی هاشمی، تهران، دادگستر، چاپ اول
- محسنی، حسن، «مفهوم اصول دادرسی و نقش تفسیری آن‌ها و چگونگی تمیز این اصول از تشریفات دادرسی» (۱۳۸۵)، تهران، *مجله کانون وکلای* شماره ۱۹۲-۱۹۳
- محسنی، حسن، «نقد لایحه حمایت خانواده از منظر آیین دادرسی» (۱۳۹۰):
- تاریخ بازدید 1396.11.2 Available at: <http://www.datistan.com>
- هیات پژوهشگران کاوندیش، *نظام حقوقی انگلستان* (۱۳۸۹)، ترجمه نسرین مهرا، تهران، میزان، چاپ اول

Butruille-Cardew, Charlotte, *Family law in France: overview*, (2017), available at <https://uk.practicallaw.thomsonreuters.com/6-615-3545>

Cantwell, Brian & Neil Smith, "A systemic approach to Divorce

Court welfare work” (1990), family therapy, vVol 12, Issue 2

Dickens, Jonathan, Beckett, Chris & Bailey, sue, “justice ,speed and thoroughness in child protection court proceeding”, (2014), children youth services review, vol 46

Sujoy, Chatterjee, “Balancing Privacy and The Open Court Principle in Family Law ”, (2014), Dalhousie Journal of Legal Studies, vol. 23

